

قبلا ذکر شد که تا اواخر قرن پنجم مسیحیت به ترک‌ها رسیده بود و جماعتی مسیحی در کنار رود سیحون وجود داشتند. اینان شاید در اثر تماس با روم شرقی و آمیزش با اسیران آنها مسیحی شده بودند. مسیحیان نسطوری که در امر تبشیر ذوق و شوق فوق العاده داشتند این فرصت را غنیمت شمرده مرسلین به آنها فرستادند. مردم آن نواحی بودایی منفور مسلمین بودند. چگونگی بسط و توسعه مسیحیت در آن نواحی از بحث ما خارج است زیرا ما راجع بعلم انحطاط مسیحیت صحبت می‌کنیم و نه توسعه آن ولی ناچاریم بعضی حقایق را فهرست مانند بگوئیم و بگذریم. در نیمه قرن هشتم در میان ترک‌ها به قدری مسیحی زیاد شده بود که تیموتاؤس کاتولیکوس مجبور شد اسقفی برای آنها تقدیس کرده بفرستد و این امر در سال 871 اتفاق افتاد و نیز در یادداشت‌های اسقف نامبرده مذکور است که می‌خواسته است اسقفی جهت مسیحیان تبت نیز تقدیس کند و این که اسقف اعظمی در چین فوت کرده است. این اشارات مختصر حاکی است که در آن نواحی کارمرسلین زیاد بود ولی متأسفانه اسناد تاریخی زیاد در این باره باقی نمانده است. در همین اوقات بود که اسقفی دیگر بنام «شبه الیشوع» با جلال و جبروت زیاد به کشورهای گیلان و دیلم مسافرت کرد. تیموتاؤس کاتولیکوس بیش از 80 رهبان به همراهی شبه الیشوع فرستاده بود و شبه الیشوع بعضی از آنها را برای بشارت به شرق دور فرستاد.

سنگ نبشته معروفی که در «سینگان فو» در سال 779 نصب شده بود و اکنون کشف شده است خود حاکی از وجود اجتماع مسیحی است در قلب چین در آن ایام مورخین چینی می‌گویند که در سال 732 سفارتی از ایران بدان دیار رسید که در بین آنها راهبی بنام «چی لیه» بود. بسال 744 میسیونر دیگری از سوریه به چین رفت و نیز مردی بنام عیسویا (ا یزوبوزیه) از بلخ بدان نواحی رفته زحمات زیادی کشید و در وقت نصب آن سنگ نامبرده اسقف ناحیه (خومدان) بوده است که احتمال دارد بعدها ریاست تمام مسیحیان چین بعهد او شده باشد.

فهرست الندیم: الندیم در فهرست خود می‌گوید که راهبی که بسال (377 هجری) 987 میلادی از چین آمده ولی اصلا نجرانی بوده است به وی گفته که او زحمات زیادی دیده و مسیحیت تقریباً از آن کشور پهناور برچیده شده است. به هر جهت یقین است که در اواخر قرن دهم میلادی مسیحیت به کلی از چین رخت بر بسته بود. چرا کلیسا جنبه خارجی داشت؟ یکی از علل زوال مسیحیت در چین این بود که کلیسای آنجا بومی نشده و هنوز جنبه خارجی داشت. از 75 اسمی که روی سنگ نامبرده در فوق حک شده است تقریباً همه سریانی است و این امر می‌رساند که پیشوایان کلیسا همه خارجی بودند. به علاوه نام مذهب مسیح به چینی «تاچین» بود که به معنی مذهب اهالی مدیترانه می‌باشد، دیرهای مسیحی در چین موسوم به دیرهای ایرانی بود. هر چند عده زیادی مسیحی ترک وجود داشت ولی اداره امور دست ایرانیان بود و این البته صحیح نبود. کلیسائیکه رنگ خارجی دارد درست جزو لاینفک زندگی مردم آن کشور نمیشود و به دلها راه نمی‌یابد و پایدار نمی‌ماند. البته از طرف دیگر کلیسای مسیح مافوق ملیت پرستی است و باید مواظب بود روحیه ملیت پرستی عمومیت و جامعیت مذهب مسیح را زیر نفوذ قرار ندهد.

پشت گرمی به امپراطور: اگر مسیحیت جزء لاینفک زندگی مردم نشد اولیاء امور بدنبال یافتن پشت گرمی‌های دیگری می‌روند و یا به ممالک خارجی که از آنها میسیونر آمده است و یا به دولت همان مملکت پناه می‌برند. نسطوریان چینی البته نمی‌توانستند پشت گرمی به خلفای اسلامی داشته باشند و نیز به واسطه بعد مسافت نمی‌توانستند از پاتریارخهای تیفسون وغیره کمک بخواهند بنابراین استظهار ایشان به امپراطورهای چینی بود. به لطف و همراهی ایشان شاد و به غضب و مخالفت ایشان برباد می‌رفتند. بار اول به واسطه موافقت امپراطور (تانی تسونک) به سال (627 - 649) مسیحیت در چین رواج یافت. جانشین او کائوتسونک (650 - 683) امر داد دیرها در هرجا ساخته شود. بعضی امپراطوران دیگر مسیحیت را در مقابل مخالفت‌های بودایی‌ها حمایت و حفاظت می‌کردند. یکی از قسمت‌های آن سنگ نبشته حاکی بر تجلیل امپراطور و بیان دو قدرت یعنی دولت و مسیحیت و همکاری آن دو با هم است. ولی بودند امپراطورانی که مخالفت نیز

می‌کردند، مثلاً به سال 845 فرمانی از امپراتور صادر گردید که تمام دبرها خراب گردد و رهبانان و راهبه‌ها وارد زندگی عادی دنیوی گردند و این فرمان به مسیحیت بسیار ضرر رسانید و باعث زوال آن در آن گردید.

مضار آن: اگر مسیحیان به عوض پشت گرمی به قوای دولتی و نیروهای این جهان که آنها را خواب کرده بود کاملاً متکی به خداوند خود بوده و سعی کرده بودند که مسیحیت در میان چینی‌ها رخنه نماید با عوض شدن امپراطورها چندان تغییری در کلیسا رخ نمی‌داد و اگر هم مخالفتی می‌شد مردم می‌توانستند جلوان ایستادگی کنند چون در آنصورت آنرا از خود می‌دانستند. اثر مسیحیت در آسیای وسطی: با اینکه اندیم عقیده داشت مسیحیت با لکل از چین رخت بر بسته بود باید دانست که اثر مسیحیت در آسیای وسطی باقی ماند و بعدها نیز تشدید گردید ولی عیوبی در کار بود که نتوانسته بود کاملاً ریشه بدواند. پسر ساجوق غزی بنام میکانیل مسیحی بوده است، هر چند خود سلجوقیان بعدها مسلمان متعصبی گردیدند.

مسیحی شدن ترکان کریت: در اوایل قرن یازدهم نهضت بزرگ عمومی در میان ترکان کریت که در شمال مغولستان در جنوب دریایچه بایکال زندگی می‌کردند شروع گردید، هر چند داستان مسیحی شدن شاه کریت ها قدری با خرافات آمیخته است ولی با او 200,000 از رعایایش نیز مسیحی شدند.

عدم تدبیر میان عمال کلیسایی: ولی برای این عده زیاد که مستقیماً از بت پرستی می‌خواستند وارد مسیحیت بشوند کاتولیکوس به اسقف اعظم نوشت که یک کشیش و یک شماس و یک میز مقدس فرستاده بشود!! این موضوع می‌رساند که عقیده اولیای امور کلیسایی راجع به تولد تازه چه بوده است و این که آیا آنها به ظواهر کار اهمیت می‌دادند یا به باطن.

ذکر مسافری اروپایی از مسیحیان نسطوری: مسافری اروپایی در قرن سیزدهم در نوشته‌های خود از جماعات زیاد مسیحی در ترکستان شرقی و چین ذکر می‌کنند از جمله (ویلیام روبرک) (1) که در سالهای 1253 تا 1255 مسافرتی در جنوب روسیه به عمل آورده شمال بحر خزر و دریای خوارزم و مغولستان را گردش کرده و به اردوی خان بزرگ رسیده است، در نوشته‌های خود بسیار از مسیحیان نسطوری در نقاط مختلف اسم می‌برد.

مارکوپولو: مارکوپولو که در سال 1278 خط جنوبی تری را سیر نمود از مسیحیان نسطوری در شهرهای سمرقند، کاشغر، یارقند و غیره اسم می‌برد و نیز وجود مسیحیان را در منچوری و سرحدات کره و دریونان نزدیک برمه و در حوالی رودخانه یانگ تسه تأیید می‌نماید. بنا به گفته مارکوپولو در چین بخصوص در شهر (چین کیانک فو) یعنی جایی که مطابق روایات شخصی بنام (مارس‌گیس) دیر داشته وجد او طبیب سمرقند بوده و پسر چنگیزخان را شفا داده بود قبل از سال 1278 مسیحیان وجود نداشتند. مارکوپولو وجود مسیحیان متعدد را در چین با بن علت می‌داند که خان بزرگ به مردم خود اعتماد نداشت و این جهت تاتارها و مسلمین و مسیحیان را که دوستان او بودند به کارها می‌گماشت. عده مسیحیان از ملیتهای دیگر زیاد بود ولی چینی‌های مسیحی شده کم بودند چنانکه شخصی بنام (جان دمونته کورونیو) (2) که سال‌ها در خان بالغ کار می‌کرد (پس از سال 1300) مطابق روایات 10000 تاتار را تعمید داده است ولی نامی از چین در میان نیست. اسقف اعظم سلطانیه در سال 1330 از عده زیادی مسیحی در خان بالغ صحبت میکند.

کمیت زیاد؛ کیفیت ناچیز: با وجود زیادی عده کیفیت زندگی روحانی آنان بسیار ناچیز بود (روبرک) سابق الذکر راجع به آنان گوید: «نسطوریان آنجا هیچ نمی‌دانند؛ مرتب نماز می‌خوانند و کتب مقدسه دارند ولی همه آنها به زبان سریانی است و آنها این زبان را نمی‌دانند ولی همین طور مثل رهبانانی که در بین ما هستند و دستور زبان نمی‌دانند آواز مانند آنها را می‌خوانند. بیش از هر چیز آنها رباخوار بوده عادت به مستی دارند. بعضی از آنها که با تاتارها زندگی می‌کنند مثل آنان دارای چند زن می‌باشند... اسقف به ندرت به این حوالی سر می‌زند. منتهی هر پنجاه سال یک مرتبه وقتی او می‌آید تمام اطفال ذکور خود را حتی آنهایی هم که هنوز درگهواره هستند به مقام کشیشی دستگذاری می‌کند بنابراین تمام مردان آنان کشیش هستند.» (3). نویسندگان دیگر نیز مسیحیان نسطوری را تنگ نظر و متعصب نسبت به فرق دیگر دانسته و حتی نسبت جادوگری نیز به آنان داده اند.

مسیحیان مالابار

در اصل و ریشه و چگونگی پیدایش مسیحیت در جنوب هندوستان سخن زیاد رفته است و این موضوع از بحث ما خارج ولی به هر جهت از لحاظ جغرافیائی مسیحیان مالابار تحت نفوذ مسیحیان نسطوری بودند و زیر نظر کاتولیکوس ایشان اداره می‌شدند و شاید به همین علت در آن نقطه دور افتاده تا امروز باقی مانده‌اند.

انتقاد بر نهضت مرسلین نسطوری

خلاصه کارهای این نهضت مرسلین را که بزرگترین نهضت‌های بشارتی دنیاست و حتی می‌توان گفت در دنیا بی نظیر می‌باشد ذکر کردیم و نیز عیوب و نواقص کار آنها را هم متذکر گردیدیم و اینک به طور خلاصه می‌گوییم که عیوب کار بشارت در کلیسای نسطوری که آن عیوب سبب انحطاط مسیحیت در آن نواحی گردید در حقیقت نتیجه حیات روحانی کلیسای آن زمان بود. غیرت داشتند ولی نه از روی فهم؛ حاضر بودند هرگونه سختی سفر را متحمل شوند ولی تحمل زحمت و زهد و تقوای خشک فقط مسیحیت نیست. اینها بیشتر شریعت است تا آزادی در مسیح، عدم توجه به زندگی روحانی و کار روح القدس و پیشرفت اخلاقی، پشت گرمی به قوای دنیوی همه اینها باعث شد که کلیسا در آسیای وسطی درست ریشه نگیرد و چنانکه ذکر شد این شکست که نتیجه روش کار مرسلین بود نتیجه مستقیم حیات روحی کلیسای آن زمان می‌باشد.

توضیحات:

(1)- William of Rubruck

(2)- John de Monte Corvino

(3)- نقل از کتاب L. E. Brown ص 106